



تبیین مبانی توحیدی تحول نظام قضائی در پرتو بیانیه گام دوم و آموزه‌های قرآنی

فهیمة مستحسن*

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با ترسیم افق «تمدن نوین اسلامی»، عدالت را در صدر اهداف بعثت‌های الهی و زیربنای مشروعیت نظام اسلامی معرفی کرده است. با وجود ظرفیت راهبردی این بیانیه برای جهت‌دهی به تحول قضائی، تبیین رابطه ساختاری میان «توحید در حکم» به عنوان مبانی کلامی و فرایندهای عینی دادرسی، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. هدف این پژوهش، تبیین مبانی توحیدی تحول نظام قضائی و ارائه الگویی منسجم برای گذار به تراز تمدنی براساس آموزه‌های قرآنی و بیانیه گام دوم است.

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای از قرآن کریم، تفاسیر معتبر و اسناد بالادستی (بیانیه گام دوم و سند تحول قضائی) گردآوری شده و با تلفیق روش‌های «تفسیر موضوعی» و «تحلیل محتوا» مورد پردازش قرار گرفته‌اند. یافته‌ها بیانگر آن است که «توحید در حکم» صرفاً یک اصل اعتقادی نیست، بلکه الگویی سه‌سطحی و طولی برای نظام قضائی ترسیم می‌کند: ۱) توحید در تشریع (سطح مبانی): انطباق قوانین با «حق» به عنوان حقیقتی ثابت و الهی؛ ۲) توحید در قضا (سطح فرایند): رعایت «عدل» در آیین دادرسی و رفتار قاضی «وضع الشیء فی موضعه»؛ و ۳) توحید در اجرا (سطح نتیجه): تحقق «قسط» و توزیع عینی حقوق در جامعه. همچنین تحلیل بیانیه گام دوم نشان می‌دهد که مراحل «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» تناظر دقیقی با این سطوح سه‌گانه دارد. بنابراین تحول قضائی مطلوب در گام دوم انقلاب، گذار از صورت‌گرایی به حقیقت‌گرایی است. تحقق عدالت تمدن‌ساز در گرو آن است که نظام قضائی از انحصار در رویه‌های اداری خارج شده و با

بازگشت به مبانی توحیدی، زنجیره «حق در قانون»، «عدل در حکم» و «قسط در اجرا» را تکمیل نماید تا رضایتمندی عمومی و کارآمدی نظام اسلامی تأمین گردد.

واژگان کلیدی: توحید در حکم، تحول نظام قضائی، بیانیه گام دوم انقلاب، حق و عدل، قسط، تمدن نوین اسلامی.

۱. مقدمه

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که در بهمن ماه سال ۱۳۹۷ و به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی از سوی رهبر شهید حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (اعلی الله مقامه الشریف) صادر گردید، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این سند راهبردی، فراتر از یک بیانیه تشریفاتی یا نمادین، نقشه راهی جامع برای گذار از مرحله «دولت‌سازی» به مرحله «جامعه‌پردازی» و درنهایت، تحقق «تمدن نوین اسلامی» ترسیم کرده است. در این منظومه فکری، «توحید» و «ایمان عمیق» به عنوان زیربنا و روح حاکم بر تمامی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آینده نظام اسلامی معرفی شده‌اند. توحید در این رویکرد، صرفاً یک اعتقاد انتزاعی یا مقوله‌ای صرفاً عبادی نیست، بلکه نرم‌افزار اصلی اداره جامعه و اصل بنیادینی است که باید در تمامی ساختارها و نهادهای حکومتی جاری و ساری باشد (عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ۱۱۱ و ۱۱۲).

در میان ارکان سه‌گانه نظام جمهوری اسلامی، «قوه قضائیه» به دلیل جایگاه استثنایی و بی‌بدیلش در تحقق عدالت و گسترش قسط در جامعه، بیشترین وابستگی و نزدیکی را به این مبانی معرفتی و توحیدی دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات متعدد خود، بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که نظام قضائی اسلام، کارآمدترین ابزار و مؤثرترین وسیله برای تحقق عدالت اجتماعی است (بیانات رهبر انقلاب در ۱۴۰۱/۴). با این حال، چالش بنیادین و محوری در گام دوم انقلاب، «گذار» از ساختار قضائی موجود با همه دستاوردها و کاستی‌هایش، به سوی «نظام قضائی تمدن‌ساز» است؛ نظامی که قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای یک تمدن نوین اسلامی باشد و الگویی برای جهانیان ارائه دهد.

تجربه چهار دهه گذشته در حوزه قضائی کشور به روشنی نشان داده است که اصلاحات صرفاً شکلی، ساختاری و بروکراتیک، بدون بازگشت عمیق و ریشه‌ای به مبانی اصیل «توحید در حکم» و «انحصار حاکمیت الهی»، توانایی تحقق عدالت مطلوب قرآنی را نخواهد داشت. به عبارت دیگر، هرگاه نظام قضائی از خاستگاه توحیدی و مبانی الهی خود فاصله بگیرد و به رویکردهای سکولار، پوزیتیویستی یا مصلحت‌سنجی‌های صرفاً عرفی تقلیل یابد، به ناچار دچار آسیب‌های جدی و عمیقی خواهد شد. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به «اطاله دادرسی»، «تزلزل و ناپایداری آرای قضائی»، «نفوذپذیری در برابر کانون‌های قدرت و ثروت» و درنهایت، «نابودی عدالت پایدار» اشاره کرد. درواقع، اگر قاضی و مجری قانون، خود را در جایگاه «خلیفه الهی» و مجری حق تعالی نبیند و این

باور را درونی نکرده باشد، عدالت به مفهومی نسبی، سیال و لرزان تبدیل خواهد شد که در معرض تأثیرپذیری از عوامل بیرونی قرار دارد.

قرآن کریم، موضوع قضاوت و امر قضا را عمدتاً با واژه «حُکَم» و مشتقات آن بیان کرده است. الفاظی چون «فَاَحْكُم»، «يَحْكُم»، «تَحْكِيم»، «حَكَم»، «حَاكَم» و «حُكَم» چارچوب اصلی آیات مرتبط با قضاوت در قرآن را تشکیل می‌دهند. نکته کلیدی آن است که قرآن کریم، حق حکم و قضاوت نهایی را منحصرراً از آن خداوند متعال دانسته است. آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰ و ۶۷؛ انعام/۵۷). که سه بار در قرآن کریم تکرار شده، بیانگر صریح این انحصار الهی است (طباطبایی، ج ۷: ۱۱۶).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این اصل توحیدی را بدین معنا تفسیر کرده‌اند که قضاوت، شأنی ذاتاً الهی است که تنها با اذن و تفویض الهی به انسان‌های شایسته و برگزیده واگذار می‌شود (طباطبایی، ج ۱۱: ۱۸۰). «توحید یک امر واقعی و یک نظام و یک دستورالعمل زندگی است» (بیانات رهبر، ۱۳۷۷/۴/۲۱). رهبر انقلاب می‌فرماید «معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا عبودیت نکند» (بیانات رهبر، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰).

اهمیت و عمق این موضوع از آن جهت آشکار می‌گردد که در قرآن کریم، پیوندی وثیق و ناگسستنی میان سه مفهوم «حاکمیت» (به معنای سیادت و ولایت)، «حکومت» (به معنای اداره امور جامعه) و «حُکَم کردن» (به معنای قضاوت و فصل خصومت) وجود دارد. این پیوند در آیه بیست و هشتم سوره «ص» به زیباترین وجه متجلی شده است، آنجا که خداوند متعال خطاب به حضرت داوود (علیه السلام) می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶). در این آیه شریفه، ابتدا مسئله «خلافت» و جانشینی الهی مطرح شده و بلافاصله پس از آن، امر به «حکم کردن بین مردم براساس حق» آمده است. این توالی و پیوستگی، بیانگر آن است که نخستین و مهم‌ترین وظیفه حاکم الهی، حُکَم کردن عادلانه بین مردم است و کسی که حکومت را در دست دارد، پیش از هر امر دیگری باید به قضاوت مبتنی بر حق بپردازد. همچنین، نهی از پیروی هوای نفس و تذکر به روز حساب، نشان‌دهنده ابعاد اخلاقی و معنوی قضاوت اسلامی است که آن را از نظام‌های قضائی سکولار متمایز می‌سازد.

با وجود اهمیت حیاتی و بنیادین این موضوع، مرور ادبیات پژوهشی موجود نشان می‌دهد که خلأ محسوس و قابل توجهی در این حوزه وجود دارد. پژوهش‌های انجام‌شده غالباً یا به مباحث صرفاً فقهی

و احکام فرعی قضا پرداخته‌اند، یا بیانیه گام دوم را در کلیات و بدون توجه به مصادیق نهادی تحلیل کرده‌اند. در نتیجه، تبیین نظام‌مند رابطه ساختاری میان «توحید در حکم» به عنوان مبنای مشروعیت نظام قضائی از یک سو، و «تحول قضائی» به عنوان راهبرد عملیاتی گام دوم انقلاب از سوی دیگر، مغفول مانده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با واکاوی عمیق آموزه‌های قرآنی و تحلیل دقیق بیانیه گام دوم، نشان دهد که چگونه احیای اصل «توحید» در سه سطح قانونگذاری (تشریع)، دادرسی (قضا) و اجرا، می‌تواند پیشران اصلی تحول نظام قضائی در مسیر تمدن نوین اسلامی باشد.

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش محوری است که: مبانی توحیدی تحول نظام قضائی براساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و آموزه‌های قرآنی کدامند؟

فرضیه‌ای که این پژوهش در پی آزمون و تبیین آن است، چنین صورت‌بندی می‌شود: تحول نظام قضائی در گام دوم انقلاب اسلامی، مبتنی بر سه سطح از توحید است:

توحید در تشریع: انحصار حق قانونگذاری اصیل به خداوند متعال و لزوم انطباق قوانین موضوعه با شریعت اسلامی

توحید در قضا: صدور حکم براساس موازین الهی با شاخصه‌های سه‌گانه حق، عدل و قسط
توحید در اجرا: تنفیذ و اجرای حکم بدون تبعیت از هوای نفس و با پابندی کامل به موازین شرعی
این سه سطح، چارچوب مفهومی جامعی برای تحول قضائی براساس آموزه‌های قرآنی و اهداف بیانیه گام دوم ترسیم می‌کنند و می‌توانند به عنوان الگویی نظری-کاربردی مورد استفاده قرار گیرند.
بررسی ادبیات پژوهشی مرتبط با موضوع این مطالعه، نشان‌دهنده وجود سه دسته کلی از پژوهش‌هاست که هر یک از منظری خاص به ابعادی از این موضوع پرداخته‌اند:

دسته نخست پژوهش‌هایی که مرتبط با مبانی و شاخصه‌های عدالت قضائی است. این گروه از مطالعات به تبیین مبانی نظری و استخراج شاخصه‌های عدالت قضائی در نظام اسلامی توجه داشته‌اند. موسوی بجنوردی و روحانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «شاخصه‌های عدالت قضائی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) با رویکرد بر آرای امام خمینی»، با بررسی سیره قضائی امام علی (علیه السلام)، به استخراج معیارهای عدالت قضائی پرداخته‌اند. ایشان بر ضرورت طراحی ساختاری منحصربه‌فرد برای تشکیلات قضائی با الهام از شیوه قضاوت امام علی (علیه السلام) تأکید کرده‌اند. مسعودیان (۱۳۹۸) نیز در تحلیلی فقهی- حقوقی از شاخصه‌های عدالت قضائی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مؤلفه‌هایی چون «دردسترس بودن دادگاه»، «حاکمیت قانون»، «استقلال قضائی»، «اتقان دادرسی»، «برابری طرفین» و «رعایت حقوق دفاعی» را بررسی و تحلیل کرده است.

گروه دوم پژوهش‌ها به تحلیل ابعاد مختلف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اختصاص دارد. طاهری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «توحیدمداری معرفت‌بنیاد و استکبارستیزی بصیرت‌محور، روح حاکم بر بیانیه گام دوم»، به تبیین مبانی معرفتی این بیانیه پرداخته و توحید را به عنوان محور اصلی و روح حاکم بر آن معرفی کرده است. عباس‌زاده (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مؤلفه‌های هنجاری رسانه تمدن‌ساز مبتنی بر بیانیه گام دوم»، با تحلیل محتوای بیانیه، چهل مؤلفه هنجاری استخراج کرده که «توحید و ایمان عمیق» در صدر آن‌ها قرار دارد. اکبری (۱۴۰۱) نیز در مقاله «الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز و بیانیه گام دوم انقلاب» به تبیین چارچوب نظری تمدن‌سازی براساس این بیانیه پرداخته است.

سومین گروه، پژوهش‌هایی است که مستقیماً به بررسی الگوی قضائی در قرآن کریم توجه داشته‌اند. در این میان، کتاب «شاخصه‌های الگوی مطلوب قضائی در قرآن و روایات» اثر هادی (۱۴۰۲) از مهم‌ترین آثار در این حوزه به شمار می‌رود. نویسنده در این اثر، با تحلیل نظام‌مند آیات قرآنی مرتبط با قضاوت، به استخراج شاخصه‌هایی چون «حکم به حق»، «حکم به عدل» و «حکم به قسط» پرداخته و پیوند عمیق میان حاکمیت الهی و قضاوت را تبیین کرده است. وی تصریح می‌کند که از آیات مختلف قرآن برمی‌آید که بین مباحث حاکمیت، حکومت و موضوع حکم‌کردن به معنای قضاوت، پیوندی وثیق و ناگسستنی وجود دارد.

با وجود ارزشمندی و اهمیت پژوهش‌های یادشده، خلأ پژوهشی مشخصی در ادبیات موجود قابل شناسایی است. هیچ‌یک از مطالعات پیشین به صورت مستقیم، نظام‌مند و جامع به تبیین رابطه ساختاری میان «مبانی توحیدی» و «تحول نظام قضائی» در چارچوب بیانیه گام دوم نپرداخته‌اند. پژوهش‌های حوزه قضائی عمدتاً فاقد نگاه توحیدی ساختاری و جامع بوده‌اند و پژوهش‌های حوزه بیانیه گام دوم نیز کمتر به مصادیق عینی و کاربردی در نهادهای حاکمیتی و به ویژه نظام قضائی توجه کرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در ایجاد پیوند روشمند و نظام‌مند میان این دو حوزه و ارائه «مدل سه‌سطحی توحید در نظام قضائی» شامل توحید در تشریع، توحید در قضا و توحید در اجرا نهفته است.

پژوهش حاضر از منظر هدف، در زمره تحقیقات «بنیادی-کاربردی» قرار می‌گیرد و با ماهیتی «کیفی» و رویکردی «توصیفی-تحلیلی» سامان یافته است. جنبه بنیادی این مطالعه، ناظر به تبیین مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی «توحید در حاکمیت» و ترسیم چارچوب مفهومی نظام قضائی اسلام است. جنبه کاربردی آن نیز در هم‌راستاسازی این مبانی نظری با راهبردهای کلان «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» و ارائه مدلی عملیاتی برای تحول قضائی تجلی می‌یابد.

به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، از یک الگوی روش شناختی ترکیبی و تلفیقی در سه سطح استفاده شده است:

سطح اول آن رویکرد تفسیری-اجتهادی است. این رویکرد برای واکاوی دقیق و عمیق آیات قرآن کریم مرتبط با مفاهیم «حُکم» و «قضاوت» به کار گرفته شده است. در این سطح، تحلیل معناشناختی واژگان کلیدی، بررسی سیاق آیات، توجه به مناسبات درون متنی و مراجعه به تفاسیر معتبر شیعی، به ویژه تفسیر المیزان مورد توجه قرار گرفته است.

سطح دوم تحلیل محتوای کیفی است. این رویکرد به منظور استخراج مؤلفه‌های هنجاری و راهبردی از متن «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» به کار گرفته شده است. در این سطح، گزاره‌های مرتبط با نظام قضائی، عدالت و توحید از متن بیانیه استخراج و مقوله‌بندی شده‌اند.

و سطح سوم رویکرد استنباطی و مدل‌سازی است که این رویکرد برای مدل‌سازی نهایی و استخراج الزامات سه‌سطحی توحید در نظام قضائی (تشریع، قضا، اجرا) به کار رفته است. در این سطح، یافته‌های دو سطح قبلی تلفیق و در قالب یک مدل مفهومی منسجم صورت‌بندی شده‌اند. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفته است. دامنه منابع مورد استفاده شامل سه دسته اصلی است: منابع وحیانی و متون دینی: قرآن کریم و کتب تفسیری معتبر، به ویژه تفسیر المیزان، اسناد بالادستی و سیاست‌گذاری نظام: با محوریت بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، بیانات رهبر معظم انقلاب و اصول مرتبط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

۲. توحید در حُکم و ساختار سه‌سطحی عدالت قضائی

قرآن کریم موضوع قضاوت و امر قضا را معمولاً با واژه «حُکم» بیان کرده و با الفاظ مختلفی چون «فَاحْکُم»، «تَحْکِیم» و «حَاکِم» به این مفهوم پرداخته است. این واژگان چارچوب اصلی آیات مرتبط با قضاوت در قرآن را تشکیل می‌دهند. نکته کلیدی آن است که قرآن کریم، حق حکم و قضاوت را منحصر به خداوند متعال دانسته است. آیه شریفه «انْ الْحُكْمُ لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰ و ۶۷؛ انعام: ۵۷) که سه بار در قرآن تکرار شده، بیانگر این انحصار است. این اصل توحیدی به معنای آن است که قضاوت، شأنی الهی است که تنها با اذن و تفویض الهی به انسان‌ها واگذار می‌شود (طباطبایی، ج ۷: ۱۱۶).

اهمیت این موضوع از آن جهت است که در قرآن، پیوند وثیقی میان «حاکمیت»، «حکومت» و «حُکم کردن به معنای قضاوت» وجود دارد. چنان‌که در آیه ۲۶ سوره «ص» خداوند متعال خطاب به حضرت داوود (ع) می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا

تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶). در این آیه ابتدا مسئله خلافت مطرح شده و بلافاصله پس از آن، امر به حکم کردن بین مردم به حق آمده است. این پیوند نشان می‌دهد که اولین وظیفه حاکم، حکم کردن بین مردم است و کسی که حکومت را در دست دارد، پیش از هر چیز باید به قضاوت عادلانه بپردازد.

قرآن کریم، قضاوت را نه صرفاً یک نهاد اجتماعی، بلکه شأنی الهی معرفی می‌کند که ریشه در حاکمیت مطلق خداوند دارد. آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) به صراحت بیان می‌کند که منشأ مشروعیت هرگونه حکم و داوری، اراده الهی است و انسان تنها در مقام اجرا و تحقق این اراده قرار می‌گیرد (طباطبایی (۱۴۱۷)، ج ۷: ۱۶۶). تحلیل این آیه تأکید می‌کند که قرآن، هرگونه استقلال انسان در تشریع و قضاوت را نفی کرده و حکم را حقیقتی الهی می‌داند که تنها به افراد مأذون تفویض می‌شود (طباطبایی، همان: ۱۶۷).

در این پژوهش، توحید در حکم دارای ساختاری چندسطحی است که تحقق آن در نظام قضائی، مستلزم هماهنگی میان سطوح مختلف تصمیم‌سازی و اجراست. سطح نخست، سطح تشریع است که در آن قوانین باید منطبق بر احکام و ارزش‌های الهی باشند. سطح دوم، سطح قضاوت است که در آن قاضی به عنوان خلیفه الهی موظف به داوری براساس حق و عدل است (آلوسی، ج ۲۳: ۱۸۷). سطح سوم، سطح اجرا است که اجرای احکام باید عاری از تبعیض، فساد و تأثیرپذیری از قدرت و ثروت باشد. این ساختار سه سطحی، برگرفته از پیوند میان خلافت و قضاوت در آیه ۲۶ سوره «ص» است؛ آنجا که خداوند پس از اعطای مقام خلافت به حضرت داوود (ع)، بلافاصله فرمان «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» را صادر می‌کند.

برآیند آیات قرآن کریم و تحلیل‌های تفسیری نشان می‌دهد که مفاهیم «حق»، «عدل» و «قسط» نه مترادف، بلکه دارای نسبتی طولی و کارکردی در نظام قضائی توحیدمحور هستند. هر یک از این مفاهیم، ناظر به سطحی خاص از قضاوت بوده و فقدان هر یک، کارآمدی و مشروعیت نظام قضائی را مخدوش می‌سازد.

نخست، حق واقعی ثابت و منطبق با اراده الهی است که احکام و قوانین باید از آن نشئت گیرند. حق چیزی که از روی حکمت در جای خود قرار گیرد (عسکری، ابوهلال، الفروق فی اللغة، واژه «حق»).

با در نظر گرفتن روایات به این نتیجه می‌رسیم که در میان طریق راه رفتن و راستی و درستی را دنبال نمودن و از روی حکمت چیزی را در جای خود قراردادن، معنای حق است. امام علی (ع) می

فرماید: «ملازم حقیقت بودن، اصل و اساس حکمت است» (تمیمی آمدی (۱۳۶۶) عبدالواحد بن محمد: ۵۹).

قرآن کریم با تصریح به این که کتاب الهی «بِالْحَقِّ» نازل شده است، جایگاه حق را به عنوان معیار نهایی داوری تثبیت می کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ لِنَتَحَكَّمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...» (نساء/۱۰۵). علامه طباطبایی با تأکید بر ثبات و تغییرناپذیری حق، بیان می کند که «حق» میزان قضاوت است و هر نظام قضائی که از این میزان فاصله بگیرد، در معرض انحراف از عدالت واقعی قرار می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۰۵). از این رو، توحید در تشریع اقتضا می کند که قانونگذاری و داوری، مبتنی بر حق الهی باشد، نه مصلحت سنجی های متغیر انسانی.

در گام دوم، «عدل» معیار سنجش صحت و سلامت فرایند قضاوت است. عدل، به نهادن هر چیزی به جای خود، حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی و رعایت توازن در عمل است (خمینی، روح الله، ۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۸-۱۴۷) آیه شریفه: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء/۵۸). به صراحت عدل را به خود عمل «حکم کردن» نسبت می دهد. علامه طباطبایی ذیل این آیه تصریح می کند که عدل، ناظر به چگونگی داوری است و در نفس فرایند قضاوت تحقق می یابد؛ یعنی قاضی باید بدون افراط و تفریط، با رعایت بی طرفی، استماع برابر طرفین و اتکاء به دلیل معتبر حکم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۰۳).

از این منظر، حتی اگر نتیجه نهایی به ظاهر منصفانه به نظر برسد، اما فرایند رسیدگی فاقد عدل باشد، حکم از منظر قرآنی فاقد اعتبار کامل است. این معنا با آیه: «إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...» (انعام/۱۵۲) تقویت می شود؛ زیرا قرآن، عدل را معیاری فراتر از روابط شخصی و ملاحظات بیرونی معرفی می کند و آن را شرط صحت گفتار، شهادت و داوری می داند.

در مرحله سوم، «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد. «قسط» در لغت به معنای پرداختن سهم دیگری است و لذا مفهوم دادگری در آن نهفته است (طریحی نجفی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۶۸). قسط معیار سنجش نتیجه و توزیع عادلانه حقوق است. قسط ناظر به خروجی قضاوت و تحقق عینی عدالت در جامعه است. قرآن کریم هدف نهایی بعثت انبیا و نزول کتاب و میزان را «قیام مردم به قسط» معرفی می کند: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» علامه طباطبایی با تفکیک دقیق میان عدل و قسط، قسط را «عدل متحقق در خارج» می داند؛ یعنی حالتی که در آن، هر صاحب حقی به حق خود می رسد و توازن اجتماعی در سطح نتایج برقرار می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۶۷). تفاوت کارکردی این دو مفهوم در آیه زیر به وضوح نمایان است:

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/ ۹). علامه در تفسیر این آیه تأکید می‌کند که جمع میان «عدل» و «قسط» نشان‌دهنده دو سطح متمایز است: عدل در روش اصلاح و داوری، و قسط در نتیجه نهایی و توزیع حقوق متبلور می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۱۳).

براین اساس، می‌توان گفت که در نظام قضائی توحیدمحور، حق، مبنای حکم، عدل، معیار صحت فرایند قضاوت و قسط، معیار ارزیابی نتیجه و توزیع عادلانه حقوق است. هرگونه تحول قضائی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب، زمانی ماهیتاً توحیدی خواهد بود که این سه سطح به صورت منسجم و در پیوند با یکدیگر در ساختار، رویه و کارکرد دستگاه قضا تحقق یابند.

از سوی دیگر، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، بُعد تمدنی این چارچوب نظری را تکمیل می‌کند. بیانیه گام دوم بر دو محور اصلی استوار است: نخست، توحیدمداری معرفت‌بنیاد که ناظر به جهان‌بینی و مبانی نظری نظام اسلامی است؛ دوم، استکبارستیزی بصیرت‌محور که ناظر به رویکرد عملی و سیاسی انقلاب در مواجهه با نظام سلطه است که این دو محور، نه دو عنصر مجزا، بلکه دو وجه از یک حقیقت واحدند؛ زیرا استکبارستیزی بدون مبنای توحیدی، به ضدیت‌های سطحی و ایدئولوژیک تقلیل می‌یابد و توحیدمداری بدون جلوه عملی در مقابله با ظلم، به انزواگرایی معنوی منتهی می‌شود (طاهری، ۱۳۹۸: ۷-۱۲).

این تحلیل با قرائت دقیق متن بیانیه نیز تأیید می‌شود. در بیانیه گام دوم، رهبر معظم انقلاب تصریح می‌کنند:

«ایمان و اعتقاد راسخ به آرمان‌ها و شعارهای انقلاب، نقطه آغاز هر حرکت اصلاحی و تحولی است» (بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷). این گزاره بیانگر آن است که هرگونه تحول در نظام اسلامی از جمله تحول قضائی باید از بازگشت به مبانی اعتقادی و توحیدی آغاز شود، نه از اصلاحات صرفاً ساختاری یا اداری.

همچنین در منظومه فکری بیانیه گام دوم، توحید نه یک اصل در کنار اصول دیگر، بلکه اصل‌الاصول و مبنای تولید همه ارزش‌ها و هنجارهای نظام اسلامی است» (عباس‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۰۲). بیانیه گام دوم بر سه سطح متوالی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی تأکید دارد که خودسازی مبتنی بر ایمان توحیدی، مقدمه ضروری هرگونه اصلاح نهادی است (فتحی و اسفندیار، ۱۴۰۱: ۴۱۸-۴۲۰).

بنابراین همه نهادهای حکومتی از جمله نظام قضائی باید در خدمت هدف نهایی تمدن‌سازی اسلامی قرار گیرند (اکبری، ۱۴۰۱: ۶۷۶). براین اساس، تحول نظام قضائی نه یک اصلاح اداری، بلکه

بخشی از پروژه کلان تمدن‌سازی است که بدون بازگشت به مبانی توحیدی امکان تحقق ندارد. چگونگی این بازگشت و سطوح سه‌گانه آن (توحید در تشریع، توحید در قضا، توحید در اجرا) در بخش یافته‌ها تبیین خواهد شد.

۳. صورت‌بندی الگوی سه‌سطحی توحید در نظام قضائی؛ از مبانی تا اجرا

تحلیل داده‌های برگرفته از آیات قرآن کریم با محوریت تفسیر میزان و واکاوی مفاهیم راهبردی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، پژوهش را به استخراج و صورت‌بندی یک الگوی نظام‌مند تحت عنوان «الگوی سه‌سطحی توحید در نظام قضائی» رهنمون ساخت. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که دستیابی به افق تمدن نوین اسلامی و گذار از وضعیت موجود به تراز «قوه قضائیه تمدن‌ساز»، مستلزم عبور از نگاه تک‌بعدی به عدالت و استقرار یک ساختار پلکانی است. ساختاری که در آن «توحید» نه صرفاً به‌عنوان یک باور کلامی، بلکه به‌منزله «منطق حکمرانی» در تار و پود نظام قضائی جریان می‌یابد. در این بخش، ضمن تبیین جایگاه هستی‌شناختی حکم الهی، چگونگی امتداد طولی آن در سه ساحت «تشریع» (مبتنی بر حق)، «دادرسی» (مبتنی بر عدل) و «اجرا» (مبتنی بر قسط) تشریح شده و درنهایت، دلالت‌های عینی این الگو برای عینیت‌بخشی به سند تحول قضائی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. توحید در حکم‌مبنای مشروعیت و کارآمدی نظام قضائی اسلامی

توحید در حکم، مبنای مشروعیت، انسجام و کارآمدی نظام قضائی اسلامی به‌شمار می‌رود. قرآن کریم، قضاوت براساس غیر ما أنزل الله را نه یک خطای شکلی، بلکه انحرافی بنیادین می‌داند و آن را در سه سطح تحلیل می‌کند:

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده/۴۴).

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مانده/۴۵).

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مانده/۴۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد: «إِنَّ الْحُكْمَ بغير ما أنزل الله كفرٌ بالنسبة إلى أصل التشريع، وظلمٌ بالنسبة إلى المحكوم عليه، وفسقٌ بالنسبة إلى الحاكم نفسه» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۴۵). براین اساس، حکم‌کردن «بغير ما أنزل الله» هم‌زمان سه پیامد دارد: کفر نسبت به اصل تشریع الهی، ظلم نسبت به طرفین دعوا و تضییع حقوق محکوم علیه و فسق نسبت به شخص قاضی و خروج قاضی از اطاعت الهی است. این تحلیل سه‌گانه نشان می‌دهد که خروج از چارچوب توحیدی در قضاوت، انحرافی چندلایه و عمیق است که تمام ابعاد نظام قضائی را متأثر می‌سازد.

فخر رازی نیز در تفسیر کبیر، وجه جمع این سه وصف را چنین تبیین کرده است: «الکفر باعتبار الجحود، والظلم باعتبار الإضرار بالغير، والفسق باعتبار الخروج عن الطاعة» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۵). باتوجه به نظر فخر رازی جمع این سه عنوان را دالّ بر عمق فساد ناشی از قضاوت غیرتوحیدی دانسته است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۵). براین اساس، هرگونه فاصله گرفتن نظام قضائی از مبنای توحید در حکم، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، زمینه ساز بی عدالتی ساختاری و فروکاست کارآمدی آن خواهد بود.

۲-۳. نظام وارگی سطوح سه گانه؛ تلازم ساختاری تشریع، قضا و اجرا

ضرورت هم افزایی میان سه سطح تشریع، قضا و اجرا در تحقق عدالت قضائی از یافته های این پژوهش است و میان سه گانه تشریع و قضا و اجرای عدالت تلازم و ارتباط وجود دارد و این یافته از آیات استنباط می شود. قرآن کریم عدالت را صرفاً به فرایند دادرسی محدود نکرده، بلکه آن را در یک زنجیره به هم پیوسته ترسیم کرده است:

- در سطح تشریع: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰).
- در سطح قضا: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸).
- در سطح اجرا و غایت: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء، میان عدل و قسط تمایز قائل شده و عدل را ناظر به صحت فرایند حکم، و قسط را ناظر به تحقق عینی حق در نتیجه و توزیع حقوق می داند (طباطبایی، همان، ج ۴: ۴۰۱). راغب اصفهانی نیز در مفردات، قسط را «نصیب مقرون به عدالت» تعریف می کند که بدون تحقق آن، عدالت ناقص خواهد بود (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۷۱). یافته پژوهش نشان می دهد که عدالت قضائی تنها در صورتی محقق می شود که قانون عادلانه، قضاوت عادلانه و اجرای عادلانه در یک منظومه هماهنگ عمل کنند؛ در غیر این صورت، عدالت به سطحی شکلی و ناکارآمد تقلیل می یابد.

۳-۳. نسبت سنجی تحول قضائی با افق تمدنی در بیانیه گام دوم

پیوند ساختاری تحول نظام قضائی با اهداف تمدنی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی یکی دیگر از یافته های این پژوهش است. رهبر معظم انقلاب در این بیانیه، مسیر پیش رو را تحت عنوان «فرایند بزرگ و جهانی چهل ساله دوم» در سه گام «خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی» ترسیم نموده اند (بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷). در تبیین این فرایند، این سه مرحله به هم پیوسته، زیربنای تحولات اجتماعی و

نهادی است (فتحی و اسفندیار، ۱۴۰۱: ۴۱۷). آنان تأکید می‌کنند که خودسازی مبتنی بر «معنویت و اخلاق» که در بیانیه به عنوان «جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی» معرفی شده، مقدمه ضروری اصلاح ساختارهاست و بدون آن، پروژه تمدن‌سازی دچار گسست خواهد شد. همچنین بیانیه گام دوم را سند انتقال انقلاب اسلامی از مرحله تثبیت سیاسی به مرحله تمدن‌سازی اسلامی دانسته است (اکبری، ۱۴۰۱: ۶۷۶). این گذار تمدنی، طبق صریح متن بیانیه، وابستگی مطلق به کارآمدی قوه قضائیه دارد؛ چراکه بیانیه تصریح می‌کند: «عدالت و مبارزه با فساد، این دو لازم و ملزوم یکدیگرند» و تحقق آن «برای نظامی که... می‌خواهد پرچمدار تمدن نوین اسلامی باشد، امری بسیار جدی و حیاتی است» (بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷).

در این چارچوب، نظام قضائی باید نقش پناهگاه مظلومان و مظهر عدالت اجتماعی را ایفا کند عباس‌زاده (۱۴۰۱). با تحلیل مؤلفه‌های هنجاری بیانیه این مهم حاصل می‌شود که «توحید و ایمان عمیق» به عنوان نخستین مؤلفه، مبنای تحقق سایر مؤلفه‌های تمدن‌ساز از جمله عدالت قضائی است (عباس‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۰۲). بنابراین، تحول قضائی بدون استقرار نهاد قضائی توحیدمحور، از تحقق اهداف تمدنی بیانیه ناتوان خواهد بود؛ زیرا طبق منطق بیانیه، «عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است» و مشروعیت تمامی مقامات حکومت، منوط به «طهارت اقتصادی» و اجرای عدالت است.

۴-۳. گذار از عدالت شکلی به عدالت ماهوی؛ غایت تحول قضائی توحیدمحور

تحول قضائی توحیدمحور مستلزم گذار از عدالت شکلی به عدالت ماهوی است. عدالت شکلی به رعایت تشریفات و ظواهر قانونی بسنده می‌کند؛ در حالی که عدالت توحیدی، به کشف حق و اقامه قسط می‌اندیشد.

قرآن کریم، غایت ارسال رسولان و انزال کتاب را چنین معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). علامه طباطبایی ذیل این آیه تصریح می‌کند که مقصود از قسط، عدالت اجتماعی عینی است که هر صاحب حقی به حق خود برسد (طباطبایی، همان، ج ۱۹: ۱۶۶). این رویکرد در سیره قضائی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز مشهود است. امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، قاضی را به تعمیق در ادله، پرهیز از شتاب‌زدگی و کشف حقیقت فراتر از ظواهر امر می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تحول نظام قضائی در پرتو آموزه‌های قرآنی و بیانیه گام دوم، تحولی معرفتی-تمدنی است، نه صرفاً اصلاحی فنی یا اداری. چنین تحولی، تنها در سایه بازگشت به توحید در تشریع، قضا و اجرا و گذار از عدالت شکلی به عدالت ماهوی تحقق خواهد یافت.

۳-۵. عینیت بخشی به الگوی توحیدی در بستر سند تحول قضائی

به منظور عینیت بخشی به الگوی انتزاعی «توحید در تشریع، قضا و اجرا» در زیست بوم قضائی کشور، ضروری است مصادیق آن در «سند تحول قضائی» شناسایی و تقویت شود. سند تحول که براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، مأموریت خود را «تحقق بخشیدن به عدالت» و «پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی» تعریف کرده است (سند تحول قضائی، ۱۳۹۹: ۱)، در صورتی می تواند به افق تمدنی دست یابد که چالش های موجود را در سه سطح راهبردی و با الهام از «بیانیه گام دوم انقلاب» مرتفع سازد:

۳-۵-۱. سطح اول: توحید در تشریع و مأموریت گرایی (حق مداری)

در سند تحول، «مأموریت» به عنوان رسالت قوه قضائیه مبتنی بر سیاست های کلی نظام تعریف شده است. چالش اصلی در این سطح، فاصله گرفتن قوانین و رویه ها از مبانی «حق» است. بیانیه گام دوم با صراحت تأکید می کند که «عدالت و مبارزه با فساد، این دو لازم و ملزوم یکدیگرند» و مشروعیت تمامی مقامات نظام به آن وابسته است. بنابراین، در بازنگری سند تحول، هر راهبردی که منجر به «سنگین کردن کفه عدالت» (عبارت بیانیه) نشود، فاقد مشروعیت توحیدی است. انطباق مأموریت های سند با «ارزش های معنوی» که در بیانیه به عنوان «جهت دهنده همه حرکت ها» معرفی شده، ضامن تحقق توحید در سطح تشریع است.

۳-۵-۲. سطح دوم: توحید در قضا و فرایند دادرسی (عدل محوری)

سند تحول برای رفع چالش هایی نظیر «اطاله دادرسی» و «عدم اتقان آراء»، راهکارهایی چون «هوشمندسازی فرایندها» و «الکترونیکی سازی» را پیشنهاد داده است (سند تحول قضائی، ۱۳۹۹: ۲). از منظر بیانیه گام دوم، تکنولوژی تنها یک ابزار است و اصل اصلاح، نیازمند «طهارت اقتصادی» و اخلاقی کارگزاران است. رهبر انقلاب در بیانیه هشدار می دهند که «وسوسه مال و مقام و ریاست، حتی لغزش گاه ترین افراد را نیز تهدید می کند»؛ لذا هوشمندسازی در سند تحول باید به گونه ای طراحی شود که امکان اعمال «تبعیض» و دخالت «هوای نفس» (ضد توحید در قضا) را از بین ببرد و به تعبیر بیانیه، با «ازد های هفت سر فساد» که در تضاد با توحید است، به صورت قاطع برخورد کند.

۳-۵-۳. سطح سوم: توحید در اجرا و خروجی نظام (قسط گرایی)

پیامد نهایی تحول در قوه قضائیه طبق مقدمه سند تحول، دستیابی به «عدالت» و «رضایت مندی مردم» است. این هدف دقیقاً بازتاب دهنده سطح سوم الگوی توحیدی (قسط) است. بیانیه گام دوم تصریح می کند که جمهوری اسلامی باید «مسابقه خدمت رسانی» را در میان مسئولان احیا کند و

هدف نهایی، «چشانندن طعم شیرین عدالت» به مردم است. بنابراین، کارآمدی سند تحول نباید صرفاً با شاخص‌های کمی (تعداد پرونده مختومه) سنجیده شود، بلکه معیار واقعی، میزان احساس عدالت در جامعه و «اعتماد عمومی» است که بیانیه آن را «بزرگ‌ترین سرمایه‌ی نظام» می‌داند. تحقق قسط یعنی خروجی سند تحول باید به گونه‌ای باشد که «دل‌های مردم را به آینده امیدوار» و «محرومان» را که صاحبان اصلی انقلابند، راضی نگه دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تحلیل آیات قرآنی و تطبیق آن با مفاد بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نشان داد که «توحید در حکم» به مثابه اصلی بنیادین، مبنای مشروعیت‌بخش و ساختاردهنده به کل نظام قضائی اسلامی است؛ به گونه‌ای که آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰ و ۶۷؛ انعام/۵۷). انحصار حاکمیت قضائی را در ساحت الهی تثبیت کرده و آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مائده، پیامد انحراف از این اصل را کفر، ظلم و فسق معرفی نموده‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی است که تحقق عدالت قضائی مطلوب، مستلزم پیاده‌سازی الگویی سه‌سطحی شامل «توحید در تشریع» (انطباق قوانین با حق به مثابه حقیقت ثابت الهی)، «توحید در قضا» (رعایت عدل در فرایند دادرسی به معنای وضع هر امر در موضع شایسته) و «توحید در اجرا» (تحقق قسط و توزیع عینی حقوق در جامعه) است که این سه مفهوم رابطه‌ای طولی و زنجیره‌ای دارند. براساس این یافته‌ها، تحول قضائی در افق تمدن نوین اسلامی - آن گونه که بیانیه گام دوم با تأکید بر محوریت توحید و مسیر «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» ترسیم کرده - گذار از صورت‌گرایی حقوقی به حقیقت‌گرایی توحیدی و تکمیل نظام‌مند زنجیره «حق در قانون، عدل در حکم و قسط در اجرا» را ایجاب می‌کند تا هم رضایتمندی عمومی و اعتماد اجتماعی به دستگاه قضا تأمین گردد و هم الگویی در تراز تمدنی برای عدالت قضائی به جهانیان عرضه شود.

پیشنهاده‌ها

پیشنهاد برای انجام پژوهشهای آتی به شرح زیر است:

- بازنگری در سند تحول قضائی با محوریت «توحید در حکم»
- تدوین شاخص‌های ارزیابی عدالت ماهوی در کنار شاخص‌های شکلی
- پیوند سند تحول قضائی با اهداف تمدنی بیانیه گام دوم
- ارتقای محتوای آموزش قضات با تأکید بر مبانی توحیدی قضاوت

-
- تقویت بُعد معنوی و خودسازی قصات
 - پژوهش تطبیقی الگوی توحیدی عدالت قضائی و الگوهای سکولار

منابع و مأخذ

قرآن

نهج البلاغه

- اسفندیار، حسین؛ فتحی، محمدجواد (۱۳۹۸)، تحلیل مضمون مفاهیم معنویت و خودسازی از منظر رهبر معظم انقلاب و تأثیر آن در پیشبرد اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، همایش همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی.
- اکبری، حسین (۱۳۹۸)، الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز و بیانیه گام دوم انقلاب، اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی (الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز).
- الأوسى، شهاب‌الدین (بی‌تا)، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق، مصحح، درایتی، مصطفی، ص ۵۹، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۸-۱۴۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح‌الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات ف غریب القرآن، دمشق: الناشر: دار القلم.
- طاهری، اسحاق (۱۳۹۸). توحیدمداری معرفت‌بنیاد و استکبارستیزی بصیرت‌محور روح حاکم بر بیانیه گام دوم. اندیشه‌نامه ولایت، شماره ۹.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی نجفی، فخرالدین (بی‌تا)، مجمع‌البحرین، ت الحسینی ج ۴، قم: انتشارات مرتضوی.
- عباس‌زاده، روح‌الله (۱۴۰۱)، مؤلفه‌های هنجاری رسانه تمدن‌ساز براساس بیانیه گام دوم انقلاب، نشریه اسلام و مطالعات اسلامی، دوره ۹، شماره ۴.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة.

اسناد

- بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷ه. ش.
- سند تحول قضائی، مصوب ۱۴۰۳ ه. ش.